

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، شماره ۲۸

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۷۵-۱۹۶

واکاوی روایت «الْفَارُّ مِنَ الطَّاعُونَ، كَالْفَارِّ مِنَ الرَّحْفِ، وَالصَّابِرُ فِيهِ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ» در جوامع روایی اهل سنت

علی ملاکاظمی*

اکرم عرب طاط**

◀ چکیده

روایت «الْفَارُّ مِنَ الطَّاعُونَ، كَالْفَارِّ مِنَ الرَّحْفِ، وَالصَّابِرُ فِيهِ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ» روایت مطرح در کتب روایی اهل سنت است که به طرق گوناگون از عایشه و جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است. ظاهر روایت بدون در نظر گرفتن جهت صدور آن و با تغییر در محتوا، از سوی خلفا جهت دستیابی به مقاصد آنان مورد بهره‌برداری سوء قرار گرفته است. نوشتار حاضر، از وجوه مختلفی به واکاوی روایت فرار از طاعون پرداخته است. تفرد عایشه در نقل روایت، وجود راویان ضعیف، اضطراب در سند و متن روایت، همچنین تضاد و تعارض آشکار آن با آیات قرآن از عواملی هستند که تحریف روایت را بیان می‌کنند. لذا بررسی و اعتبارسنجی این روایت امری ضروری به نظر می‌رسد. بررسی‌ها نشان می‌دهد این روایت نبوی در مصادر اهل سنت به درستی ضبط نشده و نقل تحریف‌یافته روایت، ضمن اشاره به روحیه جبرگرایی و فساد حاکمان، بیانگر موضع و اغراض خاص آنان است.

◀ کلیدواژه‌ها: طاعون، جهاد، حدیث، عقل، قرآن.

* استادیار گروه علوم و معارف، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران، نویسنده مسئول / karbla616@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم و معارف، دانشگاه تربیت مدرس قرآن مشهد، مشهد، ایران / Akramtat.ak20@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

۱. طرح مسئله

یکی از روایاتی که در بسیاری از آثار روایی و تفسیری اهل سنت نقل شده، روایت فرار از طاعون است. این روایت را در غالب موارد جابر بن عبدالله و عایشه از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که ایشان فرمودند: «هرکس از طاعون فرار کند مانند این است که از میدان جهاد فرار کند و هرکسی که در آن صبر کند برای او اجری مانند شهید است.» با توجه به اینکه روایت در منابع روایی اهل سنت به تکرار بیان شده است و با توجه به تعارض آن با سیره و شخصیت پیامبر ﷺ همچنین تعارض آن با آیات صریح قرآن، ارزیابی آن ضرورت می‌یابد.

افزون بر آن درباره پیشینه این پژوهش شایان ذکر است که جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱ق) در کتاب *ما رواه الواعون فی اخبار الطاعون*، به اخبار طاعون پرداخته است. همچنین زکریا بن محمد انصاری مصری (۹۲۶ق) در کتاب *تحفة الراغبین فی بیان امر الطواعین*، در فصولی به مسئله طاعون پرداخته است؛ اما تاکنون پژوهشی به صورت تک‌نگاری در خصوص این روایت که سند و متن آن به صورت تخصصی و به تفصیل بررسی شود، سامان نیافته است.

۲. طاعون در لغت و اصطلاح

طاعون در لغت به بیماری «داء» معروف است و در اصطلاح، اطبای پیشین این لفظ را به هر توموری که منجر به درد شدید، تپش قلب و غش می‌شد، اطلاق می‌کردند. (ابن‌القیم الجوزیه، ۲۰۰۴م، ص ۳۲-۳۳)

۳. منابع و جوامع روایی

در میان متقدمان احمد بن حنبل در کتاب *مسند الامام احمد بن حنبل* روایت را به طریق معمر از بکر بن مضر، از عمرو بن جابر الحضرمی، از جابر بن عبدالله نقل کرده است: از رسول خدا شنیدم که درباره طاعون می‌گفت: هرکس از آن فرار کند مانند این است که از جهاد فرار نموده و هرکس که در آن صبر کند برای او پاداشی همچون پاداش شهید است.

عبد بن حمید بن نصر الکسی (د ۲۴۹) نیز در *منتخب مسند عبد بن حمید* همین روایت را با تغییر اندکی در الفاظ بیان می‌کند. (عبد بن حمید الکسی، ۱۴۰۸ق،

ص ۳۳۶) پس از وی محمد درامی (د ۲۵۵) در سنن دارمی، این حدیث را با همان الفاظ می آورد (دارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۲) و محدثان دیگر به طرق خویش این روایت را نقل کرده اند. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۹، ص ۱۳۵)^۱

۴. ارزیابی حدیث

ارزیابی حدیث منوط به بررسی سندی و محتوایی آن است که از ابعاد مختلف به آن پرداخته می شود. در میان منابع روایی سنت، مسئله طاعون آن قدر مهم قلمداد شده است که هر کدام از آن ها بابتی را به این موضوع اختصاص داده اند که به نقل پاره ای از این روایات و سپس به نقد و بررسی حدیث پرداخته می شود.

الف. باب طاعون و شهادت

- «حَدَّثَنَا عَفَّانُ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، أَخْبَرَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ خَالِدٍ الْمَخْرُومِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، أَوْ عَنْ عَمِّهِ، عَنْ جَدِّهِ: رَسُولُ خَدَّاءَ ﷺ فِي جَنْجِ تَبُوكَ فَرَمُودُ: «هَرِغَاهُ طَاعُونَ فِي سِرِّزْمِينِي رُوي داد، و شما از آن (مکان) خارج نیستید پس از آنجا خارج نشوید، و اگر در آن (مکان) نبودید، پس به آن نزدیک نشوید.»^۲ (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۱۶۷)

- حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ نَافِعٍ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ ضَمُّصَمِ بْنِ زُرْعَةَ، عَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ عُثْبَةَ بْنِ عَبْدِ السَّلْمِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: شَهِدَا وَتَوَفِيَانِ بِهِ وَسَيْلُهُ طَاعُونَ مِي آيند، صاحبان طاعون می گویند: ما شهیدان هستیم، گفته می شود: بنگرید، اگر جراحت های آنان مانند جراحت شهدا بود و از خون آن ها بوی مشک جاری بود، پس آنان شهید هستند. پس آن ها را این چنین یافتیم.^۳ (همان، ج ۲۹، ص ۱۹۸)

- حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَيْسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ، عَنْ أَبِي بَلْجٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: شَهِدَا وَتَوَفِيَانِ بِهِ وَسَيْلُهُ طَاعُونَ مِي آيند، این رسوایی از دشمنان شما و از جن است و این برای مسلمان شهادت است.^۴ (همان، ج ۳۲، ص ۴۸۰)

- حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: طَاعُونَ بَرَاءٌ لِمُسْلِمَانِ مَسْلَمَانِ شَهِدَاتِ اسْت.^۵ (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۶۰)

ب. باب اجر صابر فی الطاعون

این دسته از روایات نیز می‌تواند مؤیدی بر صدور اصل روایت در فضای جنگ باشد.

– حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ، أَخْبَرَنَا بَكْرُ بْنُ مُضَرَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جَابِرِ الْخَضْرَمِيِّ، أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، يَقُولُ: سَنِدِمُ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دِرْبَارَةُ طَاعُونَ فَرَمُودُنَا: فَرَارٌ مِنْهُ»^۸ فرار از آن مانند فرار از روز جهاد است و هرکس در آن صبر کند برای او اجری مانند اجر شهید است. (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، ص ۱۰۶)

– حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ، أَخْبَرَنَا حَبَّانُ، حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي الْفُرَاتِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَخْبَرْتَنَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «دِرْبَارَةُ طَاعُونَ سَوَالٌ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ: أَوْ رَا بَاخِرَ سَاخْتِ بِيهِ دَرَسْتِي كَمَا أَنَّ عَذَابِي اسْتِ كَمَا خَدَاوَنَدُ بَرَايِ هَرَكْسِي بِخَوَاهِدُ بَرَمِي أَنْكِيَزِدُ لِيَكُنْ أَنْ رَا بَرَايِ مُؤْمَنَانِ رَحْمَتِ قَرَارِ دَادَهْ اسْتِ؛ بِنَابِرَايِنِ بَرَايِ كَسِي كَمَا دَرِ سِرْزَمِينِي اسْتِ وَ طَاعُونَ دَرِ أَنْ رَوِي مِي دَهْدُ وَ صَبْرُ مِي كَنَدُ اجْرِي جَزْ مَانَدُ اجْرِ شَهِيدِ نِيَسْتِ زِيْرَا مِي دَانَدُ جَزْ أَنْجَهْ خَدَاوَنَدُ بَرَايِ اَوْ مَقْرَرُ نَمُودَهْ اسْتِ اِتْفَاقِ نَخَوَاهِدُ اِفْتَادُ وَ اَيْنِ پَادَاشِ صَابِرَانِ دَرِ طَاعُونَ اسْتِ»^۹ (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۹، ص ۱۳۵؛ نسائی، ۱۳۴۸ق، ج ۴، ص ۲۹-۳۶۳)

– در نقل دیگری از عایشه آمده است: رسول ﷺ فرمود: «امت من جز با طعن و طاعون از بین نمی‌روند.» عایشه گفت: ای رسول خدا، طعن را ما شناختیم اما طاعون چیست؟ فرمود: غده‌ای مانند غده شتر است، (صابران طاعون) مانند شهید می‌باشند و هرکس از آن فرار کند مانند فرار از میدان جهاد است.^{۱۰} (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۳۷)^۹

– حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ، حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ جَابِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَرَكْسُ مِنْ طَاعُونَ فَرَارٌ كَمَا مَانَدُ كَسِي اسْتِ كَمَا مِنْ مِيْدَانِ جِهَادِ فَرَارُ كَرْدَهْ اسْتِ وَ صَابِرَانِ دَرِ أَنْ مَانَدُ صَابِرَانِ دَرِ جِهَادِ هَسْتَنَدُ»^{۱۰} (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۳۶۵)

۴-۱. نقد سندي

از میان روایات مطرح شده به ارزیابی دو روایت پرداخته می‌شود:

• حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ مُضَرَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ جَابِرِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْفَارُّ مِنَ الطَّاعُونِ، كَالْفَارِّ مِنَ الزَّحْفِ، وَالصَّابِرُ فِيهِ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ.» (همان، ج ۲۳، ص ۱۵۹ و ج ۳۲، ص ۴۸۰)

• حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي الْفُرَاتِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ، عَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَتْ: «سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ الطَّاعُونِ، فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ عَذَابٌ يُبْعَثُهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ، وَأَنَّ اللَّهَ جَعَلَهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَفْعُ الطَّاعُونَ فَيَمُوتُ فِي بَلَدِهِ صَابِرًا مُخْتَسِبًا، يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ، إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ شَهِيدٍ.» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۱۴-۴۱۵)

بررسی اسناد این روایات حاکی از این است که:

۴-۱-۱. تفرد روایت عایشه

این روایت به طرق یحیی بن یعمر از عایشه و تنها در یک مورد ابن عمیر از عایشه نقل کرده، بنابراین عایشه در نقل حدیث متفرد است. (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۴۲)^{۱۱}

۴-۱-۲. ضعف و جهالت راویان

از جنبه وثاقت یا عدم وثاقت راویان، باید به این نکته توجه کرد که این روایات از طرق اهل سنت نقل شده است و در صورت اثبات مسئله وثاقت تمام راویان که بسیار مشکل به نظر می‌رسد، در شمار احادیث موثق قرار می‌گیرند. از سویی، نظری به آثار رجالی امامیه نشانگر آن است که وثاقت برخی از راویان طرق آن احراز نشده است. بر این اساس در بحث سندی احوال راویان مذکور بیان می‌گردد.

- **یحیی بن یعمر:** از تابعین و محدثین در عهد بنی امیه است. در منابع رجالی اهل سنت، یحیی بن یعمر توثیق شده است؛ ذهبی در تذکرة الحفاظ وی را این‌گونه توصیف می‌کند: «درباره نقل حدیث و ثقه بودن وی اتفاق نظر وجود دارد.» (ذهبی، ۱۴۱۳ق [الف]، ج ۱، ص ۶۰)

- **عبدالله بن بریده:** دانشمندان اهل سنت وی را توثیق نموده‌اند: ذهبی درباره وی چنین گزارش می‌دهد: «و قد نشر علماً کثیراً»: علم زیادی را منتشر کرد. (همان، ج ۱،

ص ۷۸) ابن حجر و ابی حاتم نیز وی را ثقه می‌دانند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹۷؛ ابی حاتم، ۱۲۷۱ق، ج ۵، ص ۱۳)

۰ ۰ / HADITH. 0 ۰ 6.0
 - جابر بن عبدالله انصاری: تاریخ‌نویسان درباره وی گزارش کرده‌اند: «وَ كَانَ مِنْ الْمُكْتَرَيْنِ فِي الْحَدِيثِ، الْحَافِظِينَ لَلْسُنِّ» (عاملی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۱۴۱) منابع رجالی امامیه و اهل سنت جابر را توثیق نموده‌اند. ذهبی وی را در زمره اصحاب علم و فتوا شمرده است و چنین عنوان می‌کند: «كان جابر يفتي بالمدينة، وله حلقة في المسجد النبوي» (ذهبی، ۱۴۱۳ق [الف]، ج ۳، ص ۱۹۰)

- عَمْرُو بْنُ جَابِرِ الْحَضْرَمِيِّ: برخی منابع کوشیده‌اند جَابِرِ الْحَضْرَمِيِّ را ثقه و احادیش را صحیح معرفی کنند. ابن حجر عسقلانی دیدگاه دانشمندان اهل سنت را درباره وی این‌گونه گزارش می‌دهد: ابوحاتم وی را صالح الحدیث و قابل اعتماد دانسته است. یعقوب بن سفیان وی را در عبارات الثقات ذکر کرده و ترمذی حدیث او را صحیح دانسته است.^{۱۲} (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۰) اما با این اوصاف گاهی خود به غالی بودن وی اشاره داشته‌اند. عجلوی درباره وی می‌نویسد: «تابعی ثقه و كان يغلو في التشيع» (عجلوی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۷۳) احمد بن حنبل وی را دروغ‌گو و احادیث او را منکر دانسته است.^{۱۳} و برخی از مشاهیر چون ابن حنان در المجر و حون او را در گروه ضعفا قرار دادند و روایت وی را که گمان می‌نمود «... يزعم أن عليا في السحاب كأنه جالس الكوفيين...»^{۱۴} دلیلی بر ضعف وی می‌دانند.^{۱۵} (ابن حبان، ۱۲۹۶ق، ص ۹۶۵)

نسایب در ضعفاء و المتروکون او را ثقه نمی‌داند (عَمْرُو بْنُ جَابِرِ الْحَضْرَمِيِّ لَيْسَ بِثِقَةٍ مِصْرِي). (نسایب، ۱۳۴۸ق، ج ۴، ص ۹۱۵) در اکثر منابع عَمْرُو بْنُ جَابِرِ الْحَضْرَمِيِّ به دروغ‌گویی، ضعیف‌العقل و غالی بودن مشهور است. در مجموع با توجه به بررسی‌های صورت گرفته عَمْرُو بْنُ جَابِرِ الْحَضْرَمِيِّ از راویان ضعیف بوده است و روایات او مورد اعتماد نیست.

نکته حائز اهمیت این است که برخی راویان سلسه سند روایت (عایشه) در آثار رجالی امامیه ذکر نشده‌اند. (هالالی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۹۰) از این رو در زمره روایات مجهول قرار می‌گیرند. از سویی دیگر، ضعف و

جهالت راویان که در سلسله سند مشاهده می شود، سبب می شود وثاقت آن‌ها احراز نگردد. «حسن لغیره، وهذا إسناد ضعيف لضعف عمرو بن جابر الحضرمي»^{۱۶}

۲-۴. نقد محتوایی

با توجه به اینکه حجیت روایات مذکور بسته به عدم تعارض آن با معارف قرآن، سیره و سنت رسول خدا ﷺ و براهین عقلی است؛ ارزیابی نهایی روایت، منوط به بحث محتوایی آن است.

۱-۲-۴. تعارض در روایات مطرح شده

از تقابل شهید و اموات به بیماری طاعون چنین استفاده می شود که ماجرا همان ماجرای صدور سخن در فضای جنگ بوده است. در گزارش های تاریخی از روایت مورد بحث آمده است: «نخستین روایت از بخاری، مسلم و احمد حنبل طاعون را به عنوان یک عذاب در امم پیشین معرفی می کند؛ هر چند به روشنی درباره بنی اسرائیل نیست. آن‌ها با سند خود از اسامه بن زید از رسول خدا ﷺ روایت کرده اند که حضرت طاعون را "رجز" و "بقیه عذاب" خواند که از گذشتگان برجای مانده است. و گاه در احادیث منسوب به رسول خدا ﷺ طاعون با عبارتی نظیر "وخز من الجن" یا من "اعدائکم من الجن" بیان شده است.» (سیوطی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۳-۱۴۵)

در نقل دیگری، بخاری، مسلم و احمد حنبل نقل کرده اند: «الطاعون شهادة لكل مسلم.» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۶۰؛ ابن حنبل، ۱۴۲۰ق ج ۳۲، ص ۴۸۰) به همین دلیل، برخی آرزو می کردند با طاعون بمیرند تا شهید به شمار آیند زیرا اعتقاد بر آن بود که شهدای جنگ و کشتگان طاعون در بهشت هم سطح اند. (سیوطی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۱) واکاوی متون روایت بیانگر تعارض آشکار و ارائه دیدگاه های گوناگون برای پیشبرد مقاصد خلفا بوده است. آنچه از احادیث مطرح شده استنباط می شود، دو نگرش به مسئله طاعون است: نگرش دینی و نگرش طبیعی. به زعم محدثان منشأ تمام علوم طبیعی از احادیث است؛ بر این اساس نظریه اطبا که طاعون را عامل فساد هوا دانسته اند رد می شود. اما تعارض ملموس تر که میان محدثان، شارحان احادیث و فقیهان بوده، مسئله تسلیم شدن یا فرار از طاعون است: «ابن ابی الدنيا از کردوس ثعلبی چنین نقل کرده است: وقتی طاعون به کوفه آمد، مغیره گفت: این عذاب است، دور

شوید، در حالی که عقیده عمر و ابوبکر این بود: «اللهم طعنا و طاعونا فی مرضاتک». (همان، ص ۱۷۰)

انصاری قرطبی در بیان فضیلت صبر بر طاعون می گوید: «... و هذا الوباء قد یرسله الله نعمة و عقوبة علی من یشاء من العصاة من عبیده و کفرتهم، و قد یرسله شهادة و رحمة للصالحین»؛ تصور بر این بود که وبا یا طاعون، عذابی است که خداوند برای هر کس که بخواهد می فرستد و برای صالحان شهادت و رحمت است. همچنان که معاذ در طاعون عمواس گفت همانا آن شهادت و رحمت برای شما و دعوت نبی شماسست، خداوندا به معاذ و اهل او از رحمت خود نصیب فرما. (انصاری قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۳۵)

با توجه به آنچه بیان شد، تعارض در طرز تفکر و نوع نگرش راویان، در متن روایات مورد پژوهش، به وضوح نمایان است. ابتدا طاعون یک بلیه معرفی شد و از زمان طاعون عمواس یک دیدگاه جدید یعنی رحمت و نگاه معرفتی جایگزین آن شد تا بنی امیه بهره برداری ابزاری از این دیدگاه برای ادامه فتوحات خود نمایند.

۲-۲-۴. روایات اشعار به جبرگرایی

کاربست نیروی فکر و اندیشه در انجام یا عدم انجام امور، نمایانگر این موضوع است که انسان دارای اختیار بوده و به طور فطری آن را ادراک می کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۸-۱۳۰) در حقیقت، اراده غیرقطعی و غیرمسلم الهی، به اختیار انسان و قیود دیگر بستگی دارد اما روایت مطرح شده، که با استناد به عقیده «لن یصیبه إلا ما کتب الله» جواز فرار از طاعون نمی دهد، بیانگر قضا و قدر حتمی است. این همان اشاعه جبرگرایی است. بنابراین دور از ذهن نیست این گونه نگرش ها حاصل نیرنگ خلفا باشد که با هدف تسلط بر افکار و نیل به فتوحات خود استفاده می کردند.

۳-۲-۴. تعارض روایات با ماجرای طاعون در بنی اسرائیل

در تاریخ اسلام نمونه هایی از طاعون ثبت شده است. طاعون در بنی اسرائیل، به عنوان یک اتفاق تاریخی است که در قرآن به آن اشاره شده: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ.» (بقره: ۲۴۳)

در تفاسیر شیعه نقل شده است جمعی از قوم حضرت موسی عليه السلام، چون بیماری «طاعون» به شهرشان آمد از آنجا فرار کردند. و با قرینه آیه بعد که با عبارت «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» بیان شده، معلوم می‌شود که آن‌ها از جهاد فرار کرده بودند درحالی که بر آنان واجب بوده است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۱۱)

اما در برخی از تفاسیر روایی- سنی، ضمن بیان همین مطلب،^{۱۷} با هدف اشاعه نگرش خاص خود به حادثه دیگری اشاره کرده‌اند: در تفسیر بغوی در ذیل آیه چنین آمده است: «... عمر بن خطاب به سمت شام حرکت کرد. هنگامی که به "سرغ" منطقه‌ای نزدیک شام رسید، عبدالرحمن بن عوف او را باخبر کرد که همانا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ»؛ بنابراین عمر از ورود به منطقه شام خودداری کرد. این روایت با اسناد صحیح نقل شده است.^{۱۸} (بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۳۱)

و در ادامه تفسیر به روایتی با سند صحیح استناد می‌کند^{۱۹} و می‌گوید عمر و صحابه با استناد به این حدیث بود که از سرغ بازگشتند.^{۲۰} (انصاری قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۳۵)

طبق روایات مطرح شده که اعتقاد داشتند «لَنْ يَصِيْبَهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ» (که بیانگر جبر بود) اینجا عمر از اختیار و انتخاب سخن می‌گوید؛ پس بحث تضاد در احادیث نمود می‌یابد. آنچه مسلم است، این قوم به بیماری طاعون توسل جستند تا از جهاد فرار کنند، لذا مفهوم عدم فرار از طاعون صرفاً عدم میدان جهاد است. و از این، معنای صبر بر طاعون استنباط نمی‌شود و این یک تعارض ملموس است.

۴-۲-۴. عدم حجیت روایات نزد خلفا

در زمان خلافت عمر بعد از فتح بیت المقدس در سال ۱۷ق/۶۳۸م طاعون عمواس اتفاق افتاد و تعداد زیادی از مسلمین و صحابه کشته شدند. در کتاب تاریخ طبری در سال وقوع آن اختلاف است.^{۲۱} در این ماجرا، تعداد زیادی از فرماندهان سپاه شام همچون ابوعبیده، معاذ بن جبل و یزید بن ابی سفیان، حارث بن هشام، سهیل بن عمرو، عتبه بن سهیل، عامر بن غیلان ثقفی و تعداد بی شماری از مردم با طاعون هلاک شدند. بعد از اوج یافتن بیماری، عمر برای نجات جان امیر سپاه خود به او نامه نوشت: «درود

بر تو! اما بعد، اندیشه برای من پدید آمده که ناگزیر درباره آن باید با تو از نزدیک مشورت کنم. چون نامه من به دست تو افتد آن را هنوز بر زمین نگذاشته برخیز و نزد من بیا.» ابوعبیده متوجه شد عمر قصد دارد امیر خود را از محیط طاعون زده دور کند؛ به همین دلیل درخواست او را نپذیرفت.

رد درخواست عمر از سوی ابوعبیده باعث شد عمر در مرحله بعد از او بخواهد تا سپاه خود را از آن سرزمین به مکان دیگری کوچ دهد. ابوعبیده در پی اجرای این فرمان برآمد لکن با همان حال راه را پیمود تا به محل جاییه رسید. در آنجا خطاب به مردم گفت: ای مردم، این مرض و درد رحمت خداوند است زیرا پیغمبر پرهیزگاران قوم را نزد خود دعوت نموده است تا بمیرند و به او ملحق شوند. ابوعبیده (خود را می گفت) بعد از وی معاذ بن جبل، عبدالرحمن و سایر جانشینان هم به این مرض هلاک می شوند تا اینکه عمروعاص مردم را به کوهستان کوچ داد تا طاعون از آن سرزمین دور شد.» (ابن اثیر، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۰۵) با توجه به وقایع رخ داده این نقدها وارد می شود:

الف. اگر روایات صبر بر طاعون صحت داشت و نزد آن ها حجت بود چرا عمر خلاف آن عمل کرد.

ب. خروج عمروعاص از سرزمین طاعون زده، در حالی که طبق روایات جواز خروج نداشتند، نمایانگر این مسئله است که روایات نزد آن ها حجت نداشت.

ج. مرگ فرماندهان مهم ترین عاملی بود که نگرشی ارزش آفرین به آن واقعه بخشید و این دیدگاه باب معرفتی جدیدی در اذهان مردم می گشود. اهمیت موضوع تا آنجا پیش رفت که در اکثر کتاب های کهن حدیثی اهل سنت، مانند صحیح بخاری و مسلم یا آثاری مانند سنن نسایی بابی تحت عنوان احادیث طاعون آمد.

د. ماجرای عمواس عاملی شد تا احادیثی نقل شوند که محور توجه اذهان شود. از جمله آن ها حدیث شَرْحَبِيلَ بْنِ حَسَنَةَ است. لکن به دلیل ضعف روایان و اضطراب در سند قابل استناد نیست؛ بنابراین دیدگاه رجس و رحمت را تأیید نمی کند.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَمِيرٍ، عَنْ شَرْحَبِيلَ بْنِ شُفْعَةَ، قَالَ: وَقَعَ الطَّاعُونُ، فَقَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ: إِنَّهُ رَجَسٌ، فَتَفَرَّقُوا عَنْهُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ شَرْحَبِيلَ

بْنِ حَسَنَةَ، فَقَالَ: «لَقَدْ صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَعَمَرُوا أَضْلُ مِنْ بَعِيرٍ أَهْلِهِ، إِنَّهُ دَعْوَةٌ نَبِيكُمْ، وَرَحْمَةٌ رَبِّكُمْ، وَمَوْتُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ، فَاجْتَمِعُوا لَهُ، وَكَمَا تَفَرَّقُوا عَنْهُ» فَبَلَغَ ذَلِكَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ فَقَالَ: صَدَقَ.^{۲۲} (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۲۹۰)

و. اگر طاعون مسبب شهادت است، پس چرا عمر و سایر فرماندهان از آن استقبال نکردند؟ روایات مطرح شده بیانگر اشتیاق بی شمار مردم برای رسیدن به مقام شهادت و فدا شدن به وسیله طاعون بود. اما عدم استقبال از سوی عمر و فرماندهان، بیانگر تعارض و ساختگی بودن روایات است.

۴-۲-۵. تعارض روایات با اجماع مسلمانان

بررسی روایات بیانگر اجماع علمای شیعه و سنت بر جواز فرار از طاعون است که به شرح آن پرداخته می شود.

۴-۲-۵-۱. جواز فرار از طاعون در میان دانشمندان و علمای سنت

گروهی از علمای اهل سنت، جواز فرار از طاعون را با ادله عقلی و نقلی ثابت کرده اند؛ در کتاب مسکن الشجون، جزایری پس از ذکر مقدمه ای در باب وجوب حفظ و رعایت نفوس و ابدان از وقوع در هلاکت و اهتمام شریعت به این امر و تشریح پاره ای از احکام در همین سیاق، به تحلیل و بررسی روایاتی منقول از پیامبر اکرم ﷺ پرداخته که عموماً در منابع اهل سنت نقل شده و بنا بر آن ها فرار از طاعون جایز شمرده نشده است. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۲۰-۲۲؛ مسلم، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۷۳۷-۱۷۴۲) جزایری با استناد به پاره ای از روایات امامیه که در آن ها نهی پیامبر ﷺ به وجود شرایط خاصی تفسیر شده است (مسلم، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۵۲۲) پرداخته و وجوب فرار از طاعون بیان می کند. (جزایری، ۲۸۴ق، ج ۱، ص ۲۵)

۴-۲-۵-۲. روایات شیعه مبنی بر جواز فرار از طاعون

شایان ذکر است مانند این روایت در منابع معتبر شیعی از جمله *علل الشرائع*، معانی الأخبار شیخ صدوق و کافی کلینی نقل شده است اما با این عبارت تأکیدی «هَذَا فِي قَوْمٍ كَانُوا يَكُونُونَ فِي الثُّغُورِ فِي نَحْوِ الْعُدُوِّ» مانند: «ابن الوليد عن الصقار عن أحمد بن محمد عن أبيه عن فضالة عن ابن الأحرر قال سأل بعض أصحابنا أبا الحسن ع عن الطاعون يقع في بلدة وأنا فيها أتحوّل عنها قال نعم قال ففي القرية وأنا فيها أتحوّل

عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَفِي الدَّارِ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ الْفِرَارُ مِنَ الطَّاعُونَ كَالْفِرَارِ مِنَ الزَّخْفِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص إِنْ مَا قَالَ هَذَا فِي قَوْمٍ كَانُوا يَكُونُونَ فِي التُّغُورِ فِي نَحْوِ الْعَدُوِّ فَيَقَعُ الطَّاعُونَ فَيَخْلُونَ أَمَا كَيْفَهُمْ وَ يَفِرُونَ مِنْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَلِكَ فِيهِمْ»

ابان نقل کرده است که برخی از یاران ما از ابالحسن علیه السلام درباره طاعون پرسیدند: اگر طاعون در سرزمینی واقع شود و من در آن باشم آیا می توانم به جای دیگری بروم؟ فرمودند: بله. گفت: اگر در روستایی باشد و من در آن باشم آیا می توانم جای دیگر بروم فرمودند: بله. گفت اگر در خانه باشد و من در آن باشم می توانم؟ فرمودند: بله. گفتم حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواندیم که فرمودند: فرار از طاعون مانند گریز از میدان جهاد است. فرمودند همانا رسول خدا آن را درباره قومی فرمودند؛ آن‌ها روبه روی دشمن قرار می گرفتند، و طاعون می افتاد، و آن‌ها جای خود را خالی می کردند و از آنجا فرار می کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آن‌ها فرمود. (صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۱۲۱؛ کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۸، ص ۱۰۸؛ مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۲۱) ۳

بررسی روایات بیانگر اجماع علمای شیعه و سنت بر جواز فرار از طاعون است؛ لکن تحریف یا حذف بخشی از حدیث - عمدی یا سهوی- زمینه جعل حدیث را فراهم می آورد و حقایق را وارونه جلوه می دهد. همچنین عدم ضبط دقیق حدیث در صحاح سته و شرح و ضبط دقیق آن در منابع معتبر شیعی دلالت بر جعل روایت دارد.

۴-۲-۶. تعارض روایات با واقعیت مسلم تاریخی

حال آنکه بر اساس گونه اصیل روایت، فرار از طاعون برای گروهی که در سرحدات بودند و در برابر دشمن قرار می گرفتند مذموم بود. «إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ ذَلِكَ لِمَكَانٍ رَيْبَةٍ كَانَتْ بِحِيَالِ الْعَدُوِّ فَوَقَعَ فِيهِمُ الْوَبَاءُ فَهَرَبُوا مِنْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْفَارُّ مِنْهُ كَالْفَارِّ مِنَ الزَّخْفِ كَرَاهِيَةَ أَنْ يَخْلَوْا مَرَآئِهِمْ.» (کلینی، ۱۳۶۲ش، ج ۸، ص ۱۰۸) اما به نظر می رسد روایت عدم فرار از طاعون، چنان در باور مردم رسوخ نموده بود که افراد از اینکه برخلاف آن عمل کنند هراس داشتند.

سید یزدی در *عروة الوثقى* در این باب می نویسد: هرچند وقت ظهور آثار موت مستحب است که انسان ملاقات پروردگار خود را دوست بدارد، لکن آرزوی مرگ

هرچند فرد در بلیه و شدت باشد مکروه است و شایسته است که بگوید: «اللهم احیننی ما كانت الحیوة خیرا لی و توفنی اذا كانت الوفاة خیرا لی». بر این اساس فرار نمودن از وبا و طاعون جایز است و آنچه در بعضی اخبار بیان شده است که فرار از طاعون مثل فرار از جهاد است، مختص کسانی است که در سرحدات بوده‌اند. (یزدی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۷۰)

بی‌تردید مسکوت ماندن اصل جریان، با هدف تسلط بر افکار بود. حال «اگر به حدیث بدون توجه به معنای صدور نگاه کنیم، مفهومش نکوهش فرار از طاعون در هر شرایطی است درحالی که اگر به سبب صدور آن آگاه شویم، آن معنای مطلق مقید خواهد شد و آن عبارت است از فرار از طاعون در صورتی که مردم در حال جنگ با دشمن هستند مذموم است.» (صفاری، ۱۳۸۴ش، ص ۱۰۵)

۴-۲-۷. تعارض با قرآن

بررسی محتوایی این روایت نشانگر آن است که ظاهر روایت با برخی از آیات قرآن در تعارض است که در ذیل بیان می‌شود:

۴-۲-۷-۱. آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛ ... و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید... (بقره: ۱۹۵)

آیه مذکور اگرچه درباره ترک انفاق در جهاد اسلامی است، به عقیده مفسران آیه شریفه مطلق است و نهی در آن، نهی از تمامی رفتارهای افراطی و تفریطی می‌شود که جان انسان را به خطر انداخته، در معرض هلاکت قرار می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۶۵) بر این اساس، ورود به میدان جهاد بدون نقشه و برنامه، گذر از مسیرهای پرخطر، مصرف غذای آلوده (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰ش، ج ۲، ص ۳۷) یا حتی صدور اعمالی از انسان بیمار که باعث شدت بیماری یا مرگ او گردد (طیب، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۳۶۲)، از جمله مواردی است که انسان بی‌جهت جان خود را به خطر انداخته و مسئول است.

بر این اساس، آیه شریفه امر به حفظ جان را در صورتی که انسان در مهلکه باشد، صادر نموده است؛ حال آنکه روایات مورد بحث، خلاف موضوع را اثبات می‌کند.

۴-۲-۸. آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا

فَسَوْفَ نُصَلِّهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»؛ و خودتان را نکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است؛ و هرکس از روی تجاوز و ستم چنین کند، به زودی وی را در آتشی درآوریم و این کار بر خدا آسان است. (نساء: ۲۹-۳۰)

مفهوم آیه شریفه، نهی مردم از قتل نفس است و با قرینه جمله «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» این نهی، نهی از خودکشی را نیز شامل می‌شود؛ به این معنا که نه تنها خداوند انسان را از قتل دیگری باز می‌دارد، بلکه برای خود فرد نیز مجوز خودکشی صادر نشده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۸، ص ۳۵۴)

از سویی خداوند در آیه شریفه، خطاب را متوجه پیامبر ﷺ می‌نماید و با او درباره مؤمنین و غیر مؤمنین سخن می‌گوید و به نتیجه کار و تخطی افراد هشدار می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش، ج ۲، ص ۵۰۵) نکته حائز اهمیت این است که وقتی خداوند با چنین تأکیدی خطاب به فرستاده خود و جوب احترام نفس انسان را متذکر می‌شود، آیا منطقی به نظر می‌رسد که ایشان دستور به جبر دهند و به افرادی که در معرض خطر قرار می‌گیرند اجازه گریز از مهلکه را ندهند؟ به طور قطع و یقین، عدم تلاش برای نجات و باقی ماندن در طاعون نوعی خودکشی به شمار می‌رود و این موضوع، با آیات صریح قرآن که انسان را از آن نهی فرمودند در تعارض است.

۲-۴-۳-۸. آیه «... مِنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...»؛ ... هرکس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است... (مائده: ۳۲)

آیه شریفه از جمله مستندات قرآنی، مشعر به حفظ جان انسان و حرمت قتل نفس است. خداوند تکلیف مردم را در باب قتل بیان می‌کند و با صراحت تمام قتل نفس را برابر با قتل همه بشریت می‌داند و از هلاکت نفس منع می‌نماید. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۲۸۸) این منع با جواز صادر شده در روایت، مبنی بر باقی ماندن در شرایط خطر تعارض آشکار دارد. در مجموع روایت مذکور به دلیل نقض قاعده «وجوب حفظ نفس» که مورد تأکید آیات قرآن است، در تضاد و تعارض آشکار است و قابل استناد نیست.

۳-۴. نقد عقلی

۱-۳-۴. تعارض روایات با اصول و بدیهیات عقلی

موضوع دیگری که از اعتبار روایت می‌کاهد، ناهماهنگی آن با اصول و بدیهیات عقلی است. طبق قاعده عقلی «دفع خطر احتمالی»، انسان به‌طور فطری خود را از خطرات احتمالی حفظ می‌کند و در مسیر نابودی قرار نمی‌دهد. لکن ظاهر روایت این قاعده را نفی می‌کند و بیانگر این مسائلی است که با اصل عدالت الهی منافات دارد؛ یعنی اجبار مردم به پذیرش امری و سلب اختیار از آن‌ها. در این صورت، با فرض قرار دادن اذن الهی، باید با عقیده جبریون همگام شد. از سویی دیگر، با این نگرش، سیره و شخصیت پیامبر ﷺ در مظان اتهام قرار می‌گیرد، چراکه تمامی انبیای الهی بدون اذن خدا امر به انجام کاری نمی‌فرمودند. این روایت در صحیحین در باب‌های گوناگون «باب طاعون» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۶۰) و «باب صبر بر طاعون» (همان، ج ۹، ص ۱۳۵) گزارش شده است. لکن آنچه مشهود است نوعی جسارت به ساحت مقدس رسول خدا ﷺ است چراکه ایشان در انجام امورات خود طبق شواهد قرآنی و ادله عقلی رفتار می‌نمود. روایات رسیده از حضرت در باب حفاظت انسان از جان خود مؤید این موضوع است. احادیث ذیل نمونه‌هایی از اهتمام ایشان را بازگو می‌کنند.

حدیث اول: رسول خدا ﷺ فرمود: «الذی یخنق نفسه یخنقها فی النار، والذی یطعنها فی النار: کسی که خودش را خفه کند، خویشتن را در آتش (دوزخ) خفه کرده است و کسی که به خودش نیزه زند، در آتش باشد.» (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۳۵)

حدیث دوم: رسول خدا ﷺ فرمود: «طاعة السلطان واجبة و من ترک طاعة السلطان فقد ترک طاعة الله عز و جل و دخل فی نهیه إن الله عز و جل یقول: و لاتلقوا بأیدیکم إلی تهلکة: اطاعت از سلطان واجب است و هرکس پیروی از سلطان نکند، از خدا اطاعت نکرده و با نهی خداوند مخالفت کرده است. خدای عزوجل می‌فرماید: خود را با دست خویش به هلاکت نیندازید.» (عروسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۰)

حدیث سوم: پیامبر اسلام ﷺ نیز در این زمینه می‌فرمایند: «در روز قیامت از چهار چیز سؤال می‌شود: عمر خود را در چه راهی مصرف کردی، بدن خود را برای چه چیزی فرسودی...» (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۹۴)

اگر فردی به سبب چگونگی فرسوده کردن بدن خویش مورد پرسش قرار گیرد، طبیعی است که برای آسیب رساندن به آن نیز مؤاخذه خواهد شد. مجموع آیات و روایات بیانگر این است که وجود فیزیکی انسان یکی از نعمت‌های الهی است و انسان موظف به حفظ آن از خطرات می‌باشد: «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر: ۸)

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، روشن می‌شود بر مبنای ضوابط حاکم در دانش حدیث، روایت «الْفَارُّ مِنَ الطَّاعُونَ، كَالْفَارِّ مِنَ الزَّخْفِ، وَالصَّابِرُ فِيهِ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ» فاقد هرگونه اعتباری است. نتایج پژوهش‌های رجالی در سند حدیث بیانگر اضطراب در اسناد این روایت به پیامبر ﷺ است. به لحاظ محتوایی نیز با ادله عقلی و نقلی اثبات شد که این روایت قابل اعتماد نیست؛ تعارض آشکار روایت با آیات صریح قرآن و بی‌توجهی به زمینه‌های صدور دلیلی قطعی بر عدم مقبولیت آن نزد شیعه است.

در بررسی سیر تاریخی بیماری طاعون در جوامع اسلامی اثبات شد که ابتدا طاعون یک بلیه معرفی شد و از زمان طاعون عمواس، یک دیدگاه جدید یعنی رحمت و نگاه معرفتی جایگزین آن شد. بررسی‌ها اثبات کرد که بنی‌امیه بهره‌برداری ابزاری از این دیدگاه برای ادامه فتوحات خود نمودند.

علمای شیعه و سنی فرار از طاعون را جایز و واجب شمردند. در نهایت روایت عدم فرار از طاعون با دلیل مخالفت با قرآن، عقل و روایات و سیره رسول خدا ﷺ رد می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. نیز نک: نسایی، ۱۴۲۱ق، ج ۴؛ ابویعلی الموصلی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۳۷۹-۳۸۰ (با تفاوتی در الفاظ)؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۳؛ فیض القدير، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۷۹ (با تغییر برخی الفاظ)؛ ابن‌عبدالبر، ۲۰۰۰م، ج ۸، ص ۲۵۲؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، پاورقی ص ۳۶۷؛ المنذری، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۳۸-۳۳۹؛ هیشمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ابن‌حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ بدرالدین عینی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۲۶۱؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۱۴۱؛ المناوی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۷؛ عجلونی، ۱۴۰۶ق، ص ۸۴.

۲. إِذَا وَقَعَ الطَّاعُونُ بِأَرْضٍ، وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا، وَإِذَا وَقَعَ، وَلَسْتُمْ بِهَا، فَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ «حدیث

صحيح لغيره، وهذا إسناده ضعيف لضعف عكرمة بن خالد: وهو ابن سلمة بن العاص المخزومي، وقد أخطأ الطبراني في تعيينه، فجعله عكرمة بن خالد بن العاص بن هشام المخزومي، إذ أورده في ترجمة خالد بن العاص، والعاص بن هشام كما سيأتي في التخريج، وهذا وهم منه، لأن العاص بن هشام جد عكرمة هذا قُتِلَ يوم بدر كافرًا، نبه على ذلك الحافظ في الاصابة في ترجمة خالد بن العاص والعاص بن هشام، ورجح أن الصواب في تعيينه هو عكرمة بن خالد بن سعيد بن العاص، فيكون الحديث من مسند سعيد بن العاص، لكنه عاد في التعجيل ١/ ٤٩١ و ٤٩٢ فجزم أنه عكرمة بن خالد بن سلمة بن العاص بن هشام، وقد أخطأ محقق التعجيل فلم يفهم المسألة على وجهها، وأعادها إلى قول الطبراني، وقد علمت خطأه. وأخرجه الطحاوي في شرح معاني الآثار ٢/ ٣١٥، والطبراني في الكبير ٤١٢٠ و (٢١) ١٨ من طريقين عن حماد بن سلمة به. وأورده الهيثمي في مجمع الزوائد ٤/ ٣٠٦، وقال: رواه أحمد. وإسناده حسن! وسيأتي برقم ١٥٤٣٦ و ١٧٧/٤ و ١٨٦ و ٣٧٣/٥. ويشهد له حديث سعد بن أبي وقاص، وقد سلف برقم ١٤٩١ و آخر من حديث عبد الرحمن بن عوف عند البخاري ٥٧٣٠ و مسلم ٢٢١٩، وقد سلف برقم ١٦٦٦. وثالث من حديث أسامة بن زيد عند البخاري ٥٧٢٨ و مسلم ٢٢١٨، و سيرد ٢٠٦/٥ و رابع من حديث شرحبيل بن حسنة سيرد ١٩٥/٤.

٣. يأتي الشهداء والمتوفون بالطاغون، فيقول أصحاب الطاغون: نحن شهداء، فيقال: انظروا، فإن كانت جراحهم كجراح الشهداء تسيل دماً ریح المسك، فهم شهداء فيجدونهم كذلك، إسناده حسن، إسماعيل بن عياش روايته عن الشاميين مقبولة، وهذا منها. وأخرجه الطبراني في الكبير ١٧ (٢٩٢) من طريق الحكم بن نافع، بهذا الاسناد. وأخرجه أيضاً ١٧ (٢٩٢) من طريق عبد الوهاب بن الضحاک، وفي الشاميين ١٦٣٠ من طريق محمد بن إسماعيل بن عياش، كلاهما عن إسماعيل بن عياش، به. وفي الباب: عن العراب بن سارية، سلف برقم ١٧١٥٩. قوله: "ريح المسك" قال السندي: بدل من دماً.

٤. «ذكر الطاغون فقال: وخز من أعدائكم من الجن، وهي شهادة المسلم» أبو بلج - وهو الفزاري الواسطي الكبير، مختلف فيه، وقال البخاري: فيه نظر، وقول البخاري في راو ما: فيه نظر يدل على أنه متهم واه عنده، قال الحافظ العراقي: قول البخاري: فلان فيه نظر يعني بهذه العبارة: أنهم تركوا حديثه، و باقى رجال الاسناد ثقات رجال الشيخين، سوى بكر بن عيسى - شيخ الامام أحمد، وهو أبو بشر البصرى الراسبي - فقد روى له النسائي، وهو ثقة. أبو عوانة: هو الوضاح بن عبد الله اليشكري. وأخرجه الحاكم ٥٠/١ من طريق يحيى بن حماد، عن أبي عوانة، بهذا الاسناد. وأخرجه ابن خزيمة كما في إتحاف المهرة ١٠/ ١١٢، والحاكم ٥٠/١ من طريق حاتم بن أبي صغيرة، عن أبي بلج، به. قال الحاكم: صحيح على شرط مسلم، ولم يخرجاه، ووافقه الذهبي! وسلف بأطول منه برقم ١٩٥٢٨، فانظره لزماً. وقوله: «وهي شهادة المسلم»: تقدمت أحاديث الباب في مسند صفوان بن أمية برقم ١٥٣٠١.

٥. الطَّاعُونَ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

٦. الْفَارُّ مِنْهُ كَالْفَارِّ يَوْمَ الزَّحْفِ، وَمَنْ صَبَرَ فِيهِ كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ.

٧. أَنَهَا أَخْبَرْتَنَا: أَنَّهَا سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الطَّاعُونَ: فَأَخْبَرَهَا نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّهُ كَانَ عَذَابًا يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ فَجَعَلَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ الطَّاعُونَ فِيمَكْتُ فِي بَلَدِهِ صَابِرًا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَنْ يَصِيبَهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ أَجْرَ الصَّابِرِ فِي الطَّاعُونَ.

٨. عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تغنى أمتى إلا بالطعن والطاعون قلت يا رسول الله هذا الطعن قد عرفناه فما الطاعون قال غدة كغدة البعير المقيم بها كالشهيد والفار منها كالفار من الزحف.

٩. قال غدة كغدة الابل المقيم فيها كالشهيد والفار منها كالفار من الزحف وله شاهد من حديث جابر رفعه الفار من الطاعون كالفار من الزحف والصابر فيه كالصابر في الزحف.

١٠. الْفَارُّ مِنَ الطَّاعُونَ، كَالْفَارِّ مِنَ الزَّحْفِ، وَالصَّابِرُ فِيهِ، كَالصَّابِرِ فِي الزَّحْفِ حَسَنٌ لغيره، وهذا إسناد ضعيف كسابقه. وأخرجه عبد بن حميد ١١١٨، وابن خزيمة في التوكل كما في «الاتحاف» ٣/٢٨٣ من طريق أبي عبد الرحمن عبدالله بن يزيد المقرئ، بهذا الإسناد. وأخرجه ابن خزيمة في التوكل أيضاً من طريق ابن وهب، عن سعيد بن أبي أيوب، به. وقرن بسعيد ابن لهيعة. وسيأتى برقم ١٤٧٩٣ و١٤٨٧٥، لكن فيهما: الصابر فيه له أجر شهيد. ويشهد له حديث عائشة، سيأتي ١٤٥/٦، وإسناده جيد. وفي باب أن المطعون شهيد انظر حديث أبي هريرة السالف برقم ٨٠٩٢، ودُكرت شواهد هناك. قال السندي: قوله: «كالفار من الزحف»، أي: من معركة القتال.

١١. لم يرو هذا الحديث عن أشعث إلا عبثر، تفرد به: سعيد بن عمرو. حدثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة قال حدثنا منجاب بن الحارث قال حدثنا علي بن مسهر عن يوسف بن ميمون عطاء عن ابن عمير عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم الطاعون شهادة لامتى ووخز أعدائكم من الجن ويخرج فى أباط الرجال ومراقها لا الفار منه كالفار من الزحف والصابر عليه كالمجاهد فى سبيل الله.

١٢. قال ابوحاتم، صالح الحديث، وهو ثقة؛ ذكره يعقوب بن سفيان فى جملة الثقات، و صحح الترمذى حديثه.

١٣. و درباره وى مى نويسد: «عمرو بن جابر الحضرمى، أبو زرعة المصرى قال عبدالله: سمعت أبى يقول: بلغنى أن عمرو بن جابر الحضرمى - الذى حدث عنه ابن لهيعة وسعيد بن أيوب- كان يكذب. قال أبى: يروى عن جابر بن عبدالله أحاديث مناكير. "العلل" رواية عبدالله» ٤٦٤٤، ٤٦٤٤

١٤. وَبَعْضُهَا مَشَاهِيرٌ إِلَّا أَنَّهُ فِي جُمْلَةِ الضُّعَفَاءِ وَفِي جُمْلَةِ مَنْ كَانَ يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّحَابِ وَكَانَ النَّاسُ يَرْمُونَهُ مِنَ الْوَجْهِينِ جَمِيعًا مِنْ قَوْلِهِ فِي عَلِيٍّ وَمِنْ ضَعْفِهِ فِي رِوَايَاتِهِ.

١٥. عمرو بن جابر الحَضْرَمِي من أهل مصر كنيته أَبُو زُرْعَةَ يروى عن جابر بن عبد الله وسهل بن سعد روى عنه بن لهيعة والبصريون كان سحابيا يزعم أن عليا فى السحاب كأنه جالس الكوفيين فأخذ هذا عنهم ومع ذلك ينفرد عن جابر بأشياء ليست من حديثه لا يحل الاحتجاج بخبره ولا الرواية عنه إلا على وجه التعجب.
١٦. وأخرجه البزار (٣٠٣٨- كشف الأستار) وابن خزيمة فى التوكل كما فى «الاتحاف» ٣/٢٨٣، والطبرانى فى «الأوسط» ٣٢١٧ و ٨٩٧٥، وابن عدى فى «الكامل» ٥/١٧٦٥ من طرق عن بكر بن مضر، بهذا الاسناد. وانظر ١٤٤٧٨
١٧. إنهم فروا من الجهاد ولما أمرهم الله به على لسان حزقييل النبى عليه السلام، فخافوا الموت بالقتل فى الجهاد فخرجوا من ديارهم فرارا من ذلك، فأماهم الله ليعرفهم أنه لا ينجيهم من الموت شئ، ثم أحياهم وأمرهم بالجهاد بقوله تعالى: «وقاتلوا فى سبيل الله».
١٨. إسناده صحيح على شرط البخارى و مسلم، ابن شهاب هو محمد بن مسلم الزهرى. خرجته المصنف من طريق مالك و هو فى «الموطأ» ٢/٨٩٦-٨٩٧ بهذا الاسناد - و من طريق مالك أخرجه البخارى ٥٧٣٠ و ٦٩٧٣ و مسلم ٢٢١٩ و أحمد ١/١٩٤ و البيهقى ٣/٣٧٦- و أخرجه أحمد ١/١٩٣ و ابن حبان ٢٩١٢ من طريق ابن أبى ذئب عن الزهرى به. و ورد من حديث ابن عباس أن عمر بن الخطاب خرج... فذكره أخرجه البخارى ٥٧٢٩ و مسلم ٢٢١٩ و أبوداود ٣١٠٣ و مالك ٢/٨٩٤-٨٩٦ و أحمد ١/١٩٤ و ابن حبان ٢٩٥٣ و البيهقى ٧/٢١٧-٢١٨.
١٩. أخرجه أبو عيسى الترمذى فقال: حدثنا قتيبة أنبأنا حماد بن زيد عن عمرو ابن دينار عن عامر بن سعد عن أسامة بن زيد أن النبى صلى الله عليه وسلم ذكر الطاعون فقال: «بقية رجز أو عذاب أرسل على طائفة من بنى إسرائيل فإذا وقع بأرض وأنتم بها فلا تخرجوا منها وإذا وقع بأرض ولستم بها فلا تهبطوا عليها» قال: حديث حسن صحيح.
٢٠. بمقتضى هذه الأحاديث عمل عمر والصحابة لما رجعوا من سرخ حين أخبرهم عبد الرحمن بن عوف بالحديث، على ما هو مشهور فى الموطأ وغيره.
٢١. قال الطبرى: واختلف فى خبر طاعون عمواس وفى أى سنة كان، فقال ابن إسحاق ما حدثنا ابن حميد، قال: حدثنا سلمة، عنه، قال: ثم دخلت سنة ثمانى عشرة.
٢٢. صحيح، وهذا إسناد حسن، رجاله يقات رجال الصحيح غير شرحبيل ابن شفعة، فمن رجال ابن ماجه، وهو صدوق، وقد روى هذه القصة عن عمرو بن العاص كما فى رواية عفان التالية وغيره. وأخرجه ابن خزيمة فى التوكل كما فى «إتحاف المهرة» ٦/١٨٤، والطبرانى فى «الكبير» ٧٢١٠ من طرق عن شعبة، بهذا الاسناد. وانظر ما قبله.
٢٣. [علل الشرائع] ابن المَوَكَّلِ عَنِ السَّعْدِ أَبَادَى عَنِ الْبُرْقِيِّ عَنِ ابْنِ مَجْنُوبٍ عَنِ عَاصِمِ بْنِ حَمِيدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْمُغْبِرَةِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْقَوْمُ يَكُونُونَ فِي الْبَلَدِ يَقَعُ فِيهَا الْمَوْتُ أَلَهُمْ أَنْ يَتَحَوَّلُوا

عَنْهَا إِلَىٰ غَيْرِهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ بَلَعْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص غَابَ قَوْمًا بِذَلِكَ فَقَالَ أَوْلَيْكَ كَأَنَّا رَتَبْنَا بِإِزَاءِ الْعَدُوِّ فَأَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَثْبُتُوا فِي مَوَاضِعِهِمْ وَلَا يَتَحَوَّلُوا مِنْهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ فَلَمَّا وَقَعَ فِيهِمُ الْمَوْتُ تَحَوَّلُوا مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ إِلَىٰ غَيْرِهِ فَكَانَ تَحْوِيلُهُمْ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ إِلَىٰ غَيْرِهِ كَالْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ.

بیان فی بعض النسخ رثیة بالهمزة من الرؤیة أى كانوا يتراءون العدو و یترقبونهم و فی بعضها رتبة بالناء قبل الباء الموحدة أى رتبوا و أثبتوا بإزاء العدو.

منابع

١. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ معارف اسلامی، ١٤١٥ق.
٢. ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق أسعد محمد الطیب، صیدا: المكتبة العصرية، ١٢٧١ق.
٣. الکسی، عبد بن حمید، منتخب مسند عبد بن حمید، بی جا: مكتبة النهضة العربية، ١٤٠٨ق/ ١٩٨٨م.
٤. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت - لبنان: دار صادر، ١٤٢٠ق.
٥. انصاری قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، تحقیق ابواسحاق ابراهیم أطفیش، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٥ق.
٦. ابو یعلی، احمد بن علی و سلیم اسد، حسین، مسند أبی یعلی الموصلی، ناشران: دار المأمون للتراث، ١٤٠٥ق.
٧. المنذری، حسین، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه، بی جا: مؤسسة الخوئی الاسلامیة، ١٤٠٩ق.
٨. ابن القیم الجوزیة، شمس الدین ابو عبدالله محمود بن أبی بکر، الطب النبوی، تحقیق سید ابراهیم، القاهرة: دار الحدیث، ٢٠٠٤م.
٩. ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبدالله، استذکار، بیروت: دار الکتب العلمیة، ٢٠٠٠م.
١٠. ابن اثیر، عزالدین علی الشیبانی الجززی، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الفکر، ١٤١٧ق.
١١. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد، صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٢٩٦ق.
١٢. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل، ج ١، بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
١٣. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٧ق.
١٤. _____، صحیح البخاری، بیروت: دار الفکر، ١٤٠١ق.
١٥. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، مسکن الشجون فی حکم الفرار من الطاعون، نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ش ٣٤٤٢، ١٢٨٤ق.
١٦. دارمی، عبدالله بن بهرام، سنن الدارمی، الطبعة الاعتدال، کویت: دار الدعوة، ١٣٤٩ق.

۱۷. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۱۳ق [الف].
۱۸. —، سیر اعلام النبلاء، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۱۳ق [ب].
۱۹. —، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۱۳ق [ج].
۲۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ما رواه الواعون فی اخبار الطاعون، لبنان - بیروت: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۲۱. —، جامع الصغیر، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، ۴۰۱ق.
۲۲. —، الدر المنثور، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق.
۲۳. صفاری، سعدی، «نقش پیش فرض‌ها در ترجمه حدیث»، فصلنامه علمی تخصصی علوم حدیث، شماره ۳۵ و ۳۶، ۱۳۸۴ش، ص ۱۰۱-۱۰۳.
۲۴. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معانی الأخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: نشر ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الأوسط، بی جا: دار الحرمین للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۴ق.
۲۸. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری، بیروت - لبنان: دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۷۹ق.
۲۹. —، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفكر، ۴۰۴ق.
۳۰. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران: اسلام، ۱۳۸۶ش.
۳۱. عجلی، احمد بن عبدالله بن صالح العجلی أبو الحسن، معرفة الثقات، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۴۰۵ق.
۳۲. عروسی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۳۳. عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
۳۴. عاملی، سید امین، اعیان الشیعه، بیروت - لبنان: دار التعارف، ۱۴۲۱ق.
۳۵. فیض کاشانی، المحجة البیضاء فی تهذیب الأحياء، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ق.
۳۶. المناوی، عبدالرؤف، فیض القادیر، شرح الجامع الصغیر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۷. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، تحقیق و تصحیح غلامرضا عرفانیان یزدی، ج ۲، قم، المطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.

۱۹۶ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال چهاردهم، شماره بیست و هشتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۰، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ش.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، الطبعة الخامسة، بیروت: مؤسسة الرسول، ۱۴۰۵ ق.
۴۲. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، استانبول: چاپ محمدفؤاد عبدالباقی، ۱۴۰۱ ق/۱۹۸۱ م.
۴۳. نسایی، احمد بن شعیب، سنن نسایی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ ق.
۴۴. —، احمد بن شعیب، ضعفاء و المتروکون، بیروت: دار الفکر، ۱۳۴۸ ق.
۴۵. هیشمی، مجمع الزوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۴۶. هلالی، سلیم بن قیس، أسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی، ترجمه کتاب سلیم، ج ۱، قم: نشر الهادی، ۱۴۰۵ ق.
۴۷. یزدی، محمدکاظم، غایة القصوى در ترجمه عروة الوثقی، طهران: انتشارات المكتبة المرتضوية لاهیات الآثار الجعفریه، ۱۴۲۸ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی